

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان گلستان در گفت‌وگو با «شهرود»:

کارگران معدن همان لحظه اول بر اثر مسمومیت جان باخت‌اند

◀ آزمایش هاشان‌مانی داد که ورودی معدن ۵۸۰ پی‌پی‌ام گاز منواکسید کربن داشت یعنی غلظت گاز داخل معدن بالای هزار بوده‌است

انفجار درست در ساعت ۱۱ و ۳۵ دقیقه اتفاق افتاد. تا ۲۰ دقیقه بعد هلال احمری‌ها با بالگرد امداد خودشان را به «زمستان بورت» رسانده بودند. دلیل اصلی ریزش معدن چه بود؟ در لحظه انفجار چند نفر در معدن بودند و حالا چند نفر مشغول امداد رسانی‌اند. حسین احمدی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان گلستان از نخستین کسانی است که به معدن وارد شده جزئیاتی از عملیات امداد رسانی به «شهرود» می‌گوید و اطلاعاتی از شرایط معدن پس از انفجار می‌دهد. او از غلظت گازها و شرایط سخت در معدن می‌گوید و این که عملیات امداد رسانی به چه شکل در حال انجام است.

• امدادگران هلال احمر چه ساعتی وارد معدن زمستان بورت شدند؟

ساعت ۱۱ و ۵۵ دقیقه روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۹۶ به مرکز هماهنگی عملیات هلال احمر استان گلستان اطلاع‌رسانی شد.

• انفجار دقیقاً چه ساعتی اتفاق افتاده‌است؟

انفجار باید دقیقاً ساعت ۱۱ و ۳۵ دقیقه اتفاق افتاده باشد، این براساس شنیده‌ها و مشاهدات است، چون اینجا سیستم ثبت ندارد و این شنیده‌ها نشان می‌دهد که حادثه در این ساعت توسط عوامل محلی اطلاع‌رسانی شده‌است. بعد از آن، ما بلافاصله با یک فروند بالگرد و ۱۵ نفر تیم واکنش سریع، همراه با تشکیلات امدادی و وسایل آواربرداری و اکسیژن و دوقلاده‌سگ امداد نجات، پرواز را شروع کردیم و ساعت ۱۲ و ۳۵ دقیقه در این منطقه فرود کردیم.

• کلاً چه تعداد امدادگر به این منطقه اعزام شدند؟

۱۵ نفر امدادگر و ۱۵ نفر هم فرماندهی عملیاتند، یعنی ۳۰ نفر.

• در همان ساعات اولیه چند نفر را نجات دادید؟

ما توانستیم ۶۹ نفر را نجات دهیم، تعدادی از آنها کسانی بودند که قبل از انفجار قرار گرفته بودند، عده‌ای هم برای کمک رفته بودند.

• پس یعنی در لحظه انفجار حدود ۱۰۰ نفر داخل معدن بوده‌اند؟

در لحظه انفجار نه، بعداً اضافه شده‌اند.

• در آن لحظه چند نفر داخل بوده‌اند؟

حداکثر این است که حدود ۱۵ نفر برای کمک رفته‌اند و بقیه عواملی بوده‌اند که یا در حال برن واکن‌ها بودند یا تعویض شیفت می‌کردند یا کارهای دیگر.

• خوب آنها چه تعداد بودند؟

تعداد کل افراد چیزی در حدود ۶۹ نفر بود که از این تعداد به دلایل شرایط خاص پیش آمده، ۱۲ نفر را با یک بالگرد و یک سورت پرواز به بیمارستان‌ها فرستادیم و حدود ۲۰ نفر در محل درمان شدند.

• گفته می‌شود امدادگرانی که در مرحله اول وارد معدن شدند، دچار مسمومیت و خارج شدند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

شاید خود من از نخستین افرادی هستم که به معدن وارد شدم. خوب طبیعتاً من هم دچار حالت‌های مسمومیت شدم ولی اینطور نبود که امدادگرها بروند و یا مسمومیت شدید برگردند یا بیمارستانی نشوند، اما طبیعی است که ما داریم در جایی کار می‌کنیم که انباشتگی گاز منواکسید کربن و متان وجود دارد و عادی است که افراد دچار یک‌سری عوارض بشوند، با این حال معمولاً با یک اکسیژن تریای ساده حاشان خوب می‌شود. در این حادثه، عوامل امداد رسانی هم که همکاران همین عزیزان هستند، وقتی برای کمک رفتند، دچار مسمومیت‌هایی شدند؛ چون آنها امکانات ما را ندارند. تیم اولی که از ما وارد شد، با اکسیژن رفت، چون ما می‌دانستیم آن داخل چه خبر است.

• موضوع دیگر این است: کارگران معدن که در حال کمک هستند، می‌گویند خود معدنچی‌ها بهتر می‌توانند در معدن فعالیت کنند و افراد احتمالاً زنده در نجات دهند. آنها می‌گویند اگر کار امداد رسانی به آنها واگذار نشود، کار سریع‌تر پیش خواهد رفت.

پیدا است که کار معدن یک کار تخصصی است. این هم مشخص است که انباشتگی گاز متان و منواکسید کربن باعث خستگی این عزیزان شده‌است. وقتی ما ورودی معدن را تست کردیم، دیدیم که ۵۸۰ پی‌پی‌ام گاز منواکسید کربن وجود دارد و این یعنی آن داخل بالای هزار بار بوده‌است. اگر غلظت گاز منواکسید کربن بالای ۱۲ باشد، فرد را خفه می‌کند، هر چند تا ۳ بار هوا فاصله زیادی دارد.

• پس با این حساب کارگرها همان لحظه اول فوت کرده‌اند.

بله. گاز متان خاصیت انفجاری دارد، اکنون با انفجار و ریزش‌های صورت گرفته، آنها محبوس شده‌اند و طبیعی است که این کار تخصصی متخصصان معدن است. وقتی که ما می‌خواهیم ماشینی را از زیر آوار بیرون بیاوریم، با جک این کار را می‌کنیم اما در معدن باید با وسایل غیر برقی کار کرد. در معدن حتی موبایل و باتری نمی‌توان برد، چون نباید وسایل همراهت خاصیت جرقه‌زنی داشته باشد.

• پس چرا عملیات بعداً چند ساعت متوقف شد؟

به دو دلیل، یکی ریزش و محبوس شدن و یکی انباشتگی گاز متان. این معدن در نقطه ۱۰۳۰ متری در سه نقطه ریزش کرده‌است.

• دلیل اصلی ریزش چه بوده‌است؟

موضوع مشخص این است که در معدن انباشتگی گاز متان وجود داشته و اتفاقی افتاده که باعث شعله‌ور شدن و انفجار شده‌است. شاید نیاز باشد که یکی، دوماه در این باره کار انجام شود تا دلایل اصلی انفجار مشخص شود.

• در حال حاضر چه تعداد امدادگر داخل معدن مشغول امداد رسانی هستند؟

امدادگران هلال احمر در امر آواربرداری کار پشتیبانی را انجام می‌دهند، یعنی کار ابرسانی و تغذیه افراد و امداد رسانی مضمومان. در حال حاضر، حدود ۲۵ نفر از افراد ما در محل مستقر هستند. گروهی ۱۲ نفر و گروهی ۲۰ نفره هم تیم متخصص معدن از چهار استان به محل اعزام شده‌اند. به علاوه همکاران کارگرانی که در معدن حبس شده‌اند نیز، نزدیک به ۳۰ نفر هستند. اکنون ۵۰ تا ۶۰ نفر در داخل معدن هستند و همه اینها در حالی است که کار کردن در داخل معدن خیلی سخت است و بعد از هر دوساعت باید نیم‌ساعت استراحت کرد.

• بعضی از خانواده‌ها و همکاران این کارگران می‌گویند که از هلال احمر خواستیم به ما تجهیزات ندهند تا برای نجات کارگران وارد معدن شوند اما هلال احمر این اجازه را به آنها نداده‌است.

به هر حال، این تجهیزات متعلق به امدادگران هلال احمر است و طبق قانون آنها نمی‌توانند تجهیزاتشان را به بقیه بدهند، چون اگر هر اتفاقی بیفتد، امدادگر باید جواب دهد. ما باید این‌ها را بررسی کنیم که چرا اقل تجهیزات در دست وجود نداشته‌است. یکی از کسانی که آن داخل بود، کیسول اکسیژن داشته ولی بازهم از بین رفته‌است، بزرگترین سوال این است که کی رفته و چرا با وجود کیسول فوت کرده‌است، او چطوری رفته‌است؟ کیسول زمان دارد و اگر من با آن به داخل بروم، دقیقاً می‌دانم کی باید برگردم. من ۷۰ متر اول را رفتم ولی دیدم فضا خیلی خطرناک است و سریع برگردم و دیگر اجازه ندادم کسی بدون کیسول وارد شود، چون اگر مدیریت نمی‌شد، ۵۰ نفر همان ابتدا از بین می‌رفتند، روز اول همه می‌خواستند بروند داخل. خیلی‌ها هم همان اول با دعوا رفتند داخل.



معدن زمستان بورت بعد از انفجار / عکس: شهرود

گزارش خبرنگاران اعزامی «شهرود» از کارگران معدن «زمستان بورت» آزادشهر که از هفته گذشته به دنبال همکارانشان می‌گردند

روی برگشتن به خانه نداریم

◀ کارگران امدادگر معدن: هیچکس جز معدنچی‌ها نمی‌تواند به نجات محبوس شدگان کمک کند

◀ قربانیان معدن همه دچار گاز گرفتگی شده بودند؛ ۹۹ درصد جسد‌ها سالم بود، فقط ۶،۶ نفر در کنار گاز گرفتگی، به خاطر انفجار، سوخته بودند

◀ مسئول تیم واکنش‌های سریع هلال احمر: امدادگران داخل معدن هستند و ممکن است هر لحظه اتفاقی بیفتد

از راه می‌رسد، یا به گوشه‌های هدایت می‌شود تا صدای بیقراری‌هایش شنیده نشود یا باید محل را ترک کند. اینجا فضا مرده‌انست و حضور زنان، در هر شکلی ممنوع. این دستور جدید است: «همه اینجا اضافی هستند، کسانی که سری اول جانشان را از دست دادند، به خاطر حضور همین نیروهای اضافی بودند، تجهیزات را به امدادگران دادند، امدادگرانی که وقتی رفتند داخل معدن، نفس کم آوردند؛ در حالی که بچه‌های ما بدون ماسک تا عمق ۸۰۰ متری رفتند و جنازه بیرون کشیدند.» محسن تا دیروز چشم به راه پسر خاله‌اش بود. پسر خاله سه دور داخل معدن رفته و آمده چند نفر را نجات داده، دور آخر اما خودش هم گرفتار شده بود: «مرور فحاش کردیم.»

میرصادقی، مسئول تیم‌های واکنش سریع هلال احمر گلستان است و میان معدنچی‌ها می‌رود می‌آید. او درباره حضور این حجم از نیروهای امدادی توضیح می‌دهد: «ما در این منطقه ریزش خیلی زیادی داشتیم، سازه معدن به هم ریخته حالا هم مشغول امداد رسانی هستیم.» خبرها در امدادگران، بیش از هزار متر به داخل معدن پیش‌روی الان امدادگران داخل معدن هستند و ممکن است هر لحظه اتفاقی بیفتد، ما ساتت به ساتت مشغول هوارسانی و امداد رسانی هستیم، از پنجشنبه شب، تا الان هم در چند شیفت مشغول هستیم، ما نمی‌توانیم بیشتر از یک تعداد، امدادگر بفرستیم، چرا که در هوارسانی مشکل ایجاد می‌شود.» او این را هم به حرف‌هایش اضافه می‌کند که امدادگران، بیش از هزار متر به داخل معدن پیش‌روی ما هم رفیق هستیم.» از خبرهایی که داشته‌اند: «لالی ۱۰۰ نفر از نیروهای واکنش سریع و تخصصی هلال احمر در این منطقه هستند، بالگرد ما هم از همان دقایق اول به این منطقه آمد و این اولین باری بود که بالگرد داخل معدن در کمتر از ۳۰ دقیقه، فاصله ۱۰۰ کیلومتری را طی کرد خودش را به محل رساند.»

امدادگران هم مانند بازمانده‌ها، گوشه گوشه آن فضای چند صد متری نشست‌اند. با سروسو وری صورتی دود گرفت، چشم‌های سرخ و صورت‌هایی خسته: «ان سه روز است اینجا هستیم.»

• **از امدادگرانی که در معدن داخل هست؟**
نه کسی نیست، خود معدنکاران هستند.

• **الان دقیقاً مشغول به چه کاری هستید؟**
دستگاهی که داخل معدن است، هوا را به سمت داخل معدن هدایت می‌کند تا بچه‌های معدن اکسیژن داشته باشند.

• **شما خودتان امدادگر هلال احمر هستید، تا به حال با چنین حادثه‌ای مواجه بودید؟ تجربه امدادگر معدن را توضیح دهید.**

نه با این وسعت، امداد در داخل معدن خیلی سخت است، یک جاهایی باید سینه‌خیز رفت. انفجار منجر شده تا یک بخش‌های بریزد.

• **دیگر کسی زنده بیرون می‌آید؟**
مگر این که معجزه شود.

• **کارگران رنگ‌شیر را هم نمی‌دیدند**

صدای موتور «مصطفی» از دل سیاه جنگل می‌آید او سه روز است که از جلوی معدن تکان نخورده، کارگر معدن نیست. اما از جزئیات کار خبر ندارد: «داخل معدن تهویه ندارد، در حالی که باید هر ۱۰۰ متر یک ندراند، همه زیر قسطانند، جای ندراند برود برای کار.»

می‌گوید پدر بیشتر این کارگران معدنکار بودند و ۵۰ سال پیش به کارگران معدن می‌دادند کارگران معدن اینجای رنگ‌شیر را ندیده بودند، اما الان سه روز است که کامیون کلمیون شیر می‌آوردند آن موقع کارگر خودش نمی‌خواست باز نشسته شود، در روز اول همه می‌خواستند بروند داخل، باز نشسته‌اش نمی‌کنند.»

آن پایین، دیگر شب بر روی جاده جنگلی، نشسته. پایین، آخر سرازیری است که به راه خروجی می‌رسد. پلیس جاده‌خاکی ورودی معدن را بسته و سسایه و لامپ‌نگیز درختان را روی سرش تحمل می‌کند. از آن بالا، دهانه روشن معدن، مثل ستاره‌ای در آسمان تاریک برادر بود. ۳۷ ساله. یک بچه ۴ ساله داشت. «حالا هم جلوی دوربین خبرنگاران، اسم پسر خاله و همسایه‌اش

به میان حرف‌هایش می‌آید، دامادش یکی از حبس شده‌است: «ان سه روز است که بی‌خیریم.»

• **چه کسی کارگر معدن می‌شود؟ کار به این سختی.**

از جانت که بگذری، از خودت که خسته شوی، می‌شوی کارگر معدن. اینجا می‌آیی باید از جانت بگذری و بدهی دست پیمانکار پوری داخل.

• **وضع اشتغال در این منطقه چطور است؟**
صفر، فقیع ۸۰ درصد بخش چشمه‌ساران معدنکارند. معدن‌هایی که صاحب در دست و حسابی ندارند، کارگران را بیمه در دست و حساسی می‌کنند و نه حقوق درست و درمان به آنها می‌دهند. مسئولان هیچ‌کدام مال این منطقه نیستند، از ساری و شاهرود آمده‌اند.

• **ظاهراً شرایط پرداختی هم به این کارگران وضع خوبی نداشته؛ می‌گویند ۱۷ ماه بود که حقوق نگرفتند.**

اینجا فقط سه ماه در سال بیمه هستند. از چند سال پیش، سالی ۴،۵ ماه بیشتر حقوق نمی‌گرفتند.

• **کارگران قرارداد هم به یک ماه، امنیت شغلی شان صفر است.**

می‌دانند، تمام روستائین‌های دور و نزدیک «زمستان بورت». همه آنهاهی که عصرها، تنها یک تصویر از معدنکاران داشتند؛ صورت‌هایی که مثل شب سیاه با چشم‌هایی که تنها سفیدی‌اش می‌درخشد، معدنکارانی که تا قبل از ظهر سیزدهم اردیبهشت ماه، هیچ‌کس آنها را نمی‌شناخت؛ «گر این اتفاق نمی‌افتاد، اینهمه امکانات اینجا نمی‌آوردند. اینجا ابرای چه کسی آوردند؟ برای کسانی که جانشان را از دست دادند. نوشادار و بعد از مرگ سهراب.» مرد میانسال، بالای تپه ایستاده و بیقرار است. تازه از معدن بیرون آمده، «من خودم نماینده کارگران بودم، هشت سال در این معدن کار می‌کردم، اما مرا انداختند بیرون. چه کسی می‌خواهد جواب خانواده‌های بی‌سپرست معدنکاران را بدهد.»

• **چرا اخراج شدید؟**
به ما گفتند باید از حقوق کارگران دفاع کنید. بعد که داوطلب شدید، به ما گفتند شوینگر باخر اجمان کردند.

• **وضع داخل معدن چطور است؟**
افتضاح، این گندی است که خودشان زده‌اند. الان رفته داخل راسته معدن، ۵۶ دستگاه گذاشته بودند، چرا قبلاً این کار را نکرد بودند. سه تا از فامیل‌های ما مَرده‌اند، سه تا هم داخل‌اند. جواب اینها را چه کسی باید بدهد.

• **فکر می‌کنید امیدی به زنده ماندن آنهاهی که داخل معدن گرفتار شده‌اند، وجود دارد؟**
نه فکر نمی‌کنم، اگر هم زنده بودند، الان دیگر زنده نیستند.

اینها را می‌گوید و زود می‌رود. خسته‌است، سه روز است مسیر داخل و خارج معدن را طی می‌کند. همه با او هم‌کلامند، همه از وضع ایمنی بد معدن می‌گویند: «وضع ایمنی معدن صفر است، اگر خوب بود که اینهمه آدم از بین نمی‌رفت.»

• **امداد رسانی‌هایی فایده‌است**
پیچ جاده که تمام می‌شود، انبوه جمعیت نیروهای امدادی در رنگ‌های مختلف خط کشیده‌اند، با چادرهای سفید و سبزه و خودروهایی که شانه به شانه هم ایستاده‌اند.

• **شاید سیصد، شاید هم پانصد نفر جمعیت، منطقه را قرق کرده‌اند. جای سوزن انداختن نیست، زنان، مادران معدنکاران، همسران نشان، نامزدها و خواهر‌ها را که**

زهر جعفر زاده-الناز محمدی تازه کم‌روز شکسته بود که صدای جیغ بلند شد، جیغ‌های زنی که هر تالاشی و پسریم پسریم گفتن‌هایش، آسمان را و هوا را خط خطی می‌کرد. چشمش از دهانه سیاه و تنگ و تاریک معدن برداشته نمی‌شد، دوخته شده بود به آن بالا، جایی که پسر او را و پسر خاله‌ها حامد را و پسر عمه مجتبی و داماد اسماعیل و فامیل اهالی ۵۶ روستای اطراف را بلعیده بود، درست از ظهر چهار روز پیش؛ چهارشنبه، سیزدهم اردیبهشت.

روزی که زمان نه فقط برای چند صد معدنکار «زمستان بورت» که برای چند هزار روستائین متوقف شده، درست از لحظه‌ای که خبر آمد: «معدن ریزش کرد.» آزادشهر، از چهارشنبه، عزادار است و ابرهای «گلستان» در این چهار روز‌هی باریدن تا شاید کمی سیاهی‌ست‌ها و صورت‌های بازماندگان را کمرنگ کنند.

عصر جمعه، روز بعد از حادثه، جمعیت جلوی معدن زیاد است اما هنوز به پای شب‌های اول و دوم نمی‌رسد. شب‌های درد و انتظار و اشکی که در چشم منتظران جوش می‌خورد. هنوز هم همین است، هنوز هم صدای جیغ می‌آید، حالا ولی کوتاه‌تر، کم‌صدا تر و نامیدتر. مردم دسته دسته روی تپه‌های نزدیک جنبه زده‌اند. مردم همان کارگران معدن‌اند، خانواده‌ها، برادرها و پسر خاله‌ها و پسر عمه‌ها و آن گوشه کنارها، مادرها و خواهرها و همسرها، با بچه‌های کوچک که اگر ماموران و امدادگران، کمی دلشان برحمید، همان‌جایی مانند چشم‌هایشان به اخمی که روی دهانه گرد و کج معدن نشسته، گره می‌خورد. از پنجشنبه فقط یک نفر از دهانه بیرون آمده.

• **ظاهراً شرایط پرداختی هم به این کارگران وضع خوبی نداشته؛ می‌گویند ۱۷ ماه بود که حقوق نگرفتند.**

اینجا فقط سه ماه در سال بیمه هستند. از چند سال پیش، سالی ۴،۵ ماه بیشتر حقوق نمی‌گرفتند.

• **کارگران قرارداد هم به یک ماه، امنیت شغلی شان صفر است.**

می‌دانند، تمام روستائین‌های دور و نزدیک «زمستان بورت». همه آنهاهی که عصرها، تنها یک تصویر از معدنکاران داشتند؛ صورت‌هایی که مثل شب سیاه با چشم‌هایی که تنها سفیدی‌اش می‌درخشد، معدنکارانی که تا قبل از ظهر سیزدهم اردیبهشت ماه، هیچ‌کس آنها را نمی‌شناخت؛ «گر این اتفاق نمی‌افتاد، اینهمه امکانات اینجا نمی‌آوردند. اینجا ابرای چه کسی آوردند؟ برای کسانی که جانشان را از دست دادند. نوشادار و بعد از مرگ سهراب.» مرد میانسال، بالای تپه ایستاده و بیقرار است. تازه از معدن بیرون آمده، «من خودم نماینده کارگران بودم، هشت سال در این معدن کار می‌کردم، اما مرا انداختند بیرون. چه کسی می‌خواهد جواب خانواده‌های بی‌سپرست معدنکاران را بدهد.»

• **چرا اخراج شدید؟**
به ما گفتند باید از حقوق کارگران دفاع کنید. بعد که داوطلب شدید، به ما گفتند شوینگر باخر اجمان کردند.

• **وضع داخل معدن چطور است؟**
افتضاح، این گندی است که خودشان زده‌اند. الان رفته داخل راسته معدن، ۵۶ دستگاه گذاشته بودند، چرا قبلاً این کار را نکرد بودند. سه تا از فامیل‌های ما مَرده‌اند، سه تا هم داخل‌اند. جواب اینها را چه کسی باید بدهد.

• **فکر می‌کنید امیدی به زنده ماندن آنهاهی که داخل معدن گرفتار شده‌اند، وجود دارد؟**
نه فکر نمی‌کنم، اگر هم زنده بودند، الان دیگر زنده نیستند.

اینها را می‌گوید و زود می‌رود. خسته‌است، سه روز است مسیر داخل و خارج معدن را طی می‌کند. همه با او هم‌کلامند، همه از وضع ایمنی بد معدن می‌گویند: «وضع ایمنی معدن صفر است، اگر خوب بود که اینهمه آدم از بین نمی‌رفت.»

• **امداد رسانی‌هایی فایده‌است**
پیچ جاده که تمام می‌شود، انبوه جمعیت نیروهای امدادی در رنگ‌های مختلف خط کشیده‌اند، با چادرهای سفید و سبزه و خودروهایی که شانه به شانه هم ایستاده‌اند.

• **شاید سیصد، شاید هم پانصد نفر جمعیت، منطقه را قرق کرده‌اند. جای سوزن انداختن نیست، زنان، مادران معدنکاران، همسران نشان، نامزدها و خواهر‌ها را که**

زهر جعفر زاده-الناز محمدی تازه کم‌روز شکسته بود که صدای جیغ بلند شد، جیغ‌های زنی که هر تالاشی و پسریم پسریم گفتن‌هایش، آسمان را و هوا را خط خطی می‌کرد. چشمش از دهانه سیاه و تنگ و تاریک معدن برداشته نمی‌شد، دوخته شده بود به آن بالا، جایی که پسر او را و پسر خاله‌ها حامد را و پسر عمه مجتبی و داماد اسماعیل و فامیل اهالی ۵۶ روستای اطراف را بلعیده بود، درست از ظهر چهار روز پیش؛ چهارشنبه، سیزدهم اردیبهشت. روزی که زمان نه فقط برای چند صد معدنکار «زمستان بورت» که برای چند هزار روستائین متوقف شده، درست از لحظه‌ای که خبر آمد: «معدن ریزش کرد.» آزادشهر، از چهارشنبه، عزادار است و ابرهای «گلستان» در این چهار روز‌هی باریدن تا شاید کمی سیاهی‌ست‌ها و صورت‌های بازماندگان را کمرنگ کنند.

عصر جمعه، روز بعد از حادثه، جمعیت جلوی معدن زیاد است اما هنوز به پای شب‌های اول و دوم نمی‌رسد. شب‌های درد و انتظار و اشکی که در چشم منتظران جوش می‌خورد. هنوز هم همین است، هنوز هم صدای جیغ می‌آید، حالا ولی کوتاه‌تر، کم‌صدا تر و نامیدتر. مردم دسته دسته روی تپه‌های نزدیک جنبه زده‌اند. مردم همان کارگران معدن‌اند، خانواده‌ها، برادرها و پسر خاله‌ها و پسر عمه‌ها و آن گوشه کنارها، مادرها و خواهرها و همسرها، با بچه‌های کوچک که اگر ماموران و امدادگران، کمی دلشان برحمید، همان‌جایی مانند چشم‌هایشان به اخمی که روی دهانه گرد و کج معدن نشسته، گره می‌خورد. از پنجشنبه فقط یک نفر از دهانه بیرون آمده.

• **ظاهراً شرایط پرداختی هم به این کارگران وضع خوبی نداشته؛ می‌گویند ۱۷ ماه بود که حقوق نگرفتند.**

اینجا فقط سه ماه در سال بیمه هستند. از چند سال پیش، سالی ۴،۵ ماه بیشتر حقوق نمی‌گرفتند.

• **کارگران قرارداد هم به یک ماه، امنیت شغلی شان صفر است.**

می‌دانند، تمام روستائین‌های دور و نزدیک «زمستان بورت». همه آنهاهی که عصرها، تنها یک تصویر از معدنکاران داشتند؛ صورت‌هایی که مثل شب سیاه با چشم‌هایی که تنها سفیدی‌اش می‌درخشد، معدنکارانی که تا قبل از ظهر سیزدهم اردیبهشت ماه، هیچ‌کس آنها را نمی‌شناخت؛ «گر این اتفاق نمی‌افتاد، اینهمه امکانات اینجا نمی‌آوردند. اینجا ابرای چه کسی آوردند؟ برای کسانی که جانشان را از دست دادند. نوشادار و بعد از مرگ سهراب.» مرد میانسال، بالای تپه ایستاده و بیقرار است. تازه از معدن بیرون آمده، «من خودم نماینده کارگران بودم، هشت سال در این معدن کار می‌کردم، اما مرا انداختند بیرون. چه کسی می‌خواهد جواب خانواده‌های بی‌سپرست معدنکاران را بدهد.»

• **چرا اخراج شدید؟**
به ما گفتند باید از حقوق کارگران دفاع کنید. بعد که داوطلب شدید، به ما گفتند شوینگر باخر اجمان کردند.

• **وضع داخل معدن چطور است؟**
افتضاح، این گندی است که خودشان زده‌اند. الان رفته داخل راسته معدن، ۵۶ دستگاه گذاشته بودند، چرا قبلاً این کار را نکرد بودند. سه تا از فامیل‌های ما مَرده‌اند، سه تا هم داخل‌اند. جواب اینها را چه کسی باید بدهد.

• **فکر می‌کنید امیدی به زنده ماندن آنهاهی که داخل معدن گرفتار شده‌اند، وجود دارد؟**
نه فکر نمی‌کنم، اگر هم زنده بودند، الان دیگر زنده نیستند.

اینها را می‌گوید و زود می‌رود. خسته‌است، سه روز است مسیر داخل و خارج معدن را طی می‌کند. همه با او هم‌کلامند، همه از وضع ایمنی بد معدن می‌گویند: «وضع ایمنی معدن صفر است، اگر خوب بود که اینهمه آدم از بین نمی‌رفت.»

• **امداد رسانی‌هایی فایده‌است**
پیچ جاده که تمام می‌شود، انبوه جمعیت نیروهای امدادی در رنگ‌های مختلف خط کشیده‌اند، با چادرهای سفید و سبزه و خودروهایی که شانه به شانه هم ایستاده‌اند.

• **شاید سیصد، شاید هم پانصد نفر جمعیت، منطقه را قرق کرده‌اند. جای سوزن انداختن نیست، زنان، مادران معدنکاران، همسران نشان، نامزدها و خواهر‌ها را که**

زهر جعفر زاده-الناز محمدی تازه کم‌روز شکسته بود که صدای جیغ بلند شد، جیغ‌های زنی که هر تالاشی و پسریم پسریم گفتن‌هایش، آسمان را و هوا را خط خطی می‌کرد. چشمش از دهانه سیاه و تنگ و تاریک معدن برداشته نمی‌شد، دوخته شده بود به آن بالا، جایی که پسر او را و پسر خاله‌ها حامد را و پسر عمه مجتبی و داماد اسماعیل و فامیل اهالی ۵۶ روستای اطراف را بلعیده بود، درست از ظهر چهار روز پیش؛ چهارشنبه، سیزدهم اردیبهشت. روزی که زمان نه فقط برای چند صد معدنکار «زمستان بورت» که برای چند هزار روستائین متوقف شده، درست از لحظه‌ای که خبر آمد: «معدن ریزش کرد.» آزادشهر، از چهارشنبه، عزادار است و ابرهای «گلستان» در این چهار روز‌هی باریدن تا شاید کمی سیاهی‌ست‌ها و صورت‌های بازماندگان را کمرنگ کنند.

عصر جمعه، روز بعد از حادثه، جمعیت جلوی معدن زیاد است اما هنوز به پای شب‌های اول و دوم نمی‌رسد. شب‌های درد و انتظار و اشکی که در چشم منتظران جوش می‌خورد. هنوز هم همین است، هنوز هم صدای جیغ می‌آید، حالا ولی کوتاه‌تر، کم‌صدا تر و نامیدتر. مردم دسته دسته روی تپه‌های نزدیک جنبه زده‌اند. مردم همان کارگران معدن‌اند، خانواده‌ها، برادرها و پسر خاله‌ها و پسر عمه‌ها و آن گوشه کنارها، مادرها و خواهرها و همسرها، با بچه‌های کوچک که اگر ماموران و امدادگران، کمی دلشان برحمید، همان‌جایی مانند چشم‌هایشان به اخمی که روی دهانه گرد و کج معدن نشسته، گره می‌خورد. از پنجشنبه فقط یک نفر از دهانه بیرون آمده.

• **ظاهراً شرایط پرداختی هم به این کارگران وضع خوبی نداشته؛ می‌گویند ۱۷ ماه بود که حقوق نگرفتند.**

اینجا فقط سه ماه در سال بیمه هستند. از چند سال پیش، سالی ۴،۵ ماه بیشتر حقوق نمی‌گرفتند.

• **کارگران قرارداد هم به یک ماه، امنیت شغلی شان صفر است.**

می‌دانند، تمام روستائین‌های دور و نزدیک «زمستان بورت». همه آنهاهی که عصرها، تنها یک تصویر از معدنکاران داشتند؛ صورت‌هایی که مثل شب سیاه با چشم‌هایی که تنها سفیدی‌اش می‌درخشد، معدنکارانی که تا قبل از ظهر سیزدهم اردیبهشت ماه، هیچ‌کس آنها را نمی‌شناخت؛ «گر این اتفاق نمی‌افتاد، اینهمه امکانات اینجا نمی‌آوردند. اینجا ابرای چه کسی آوردند؟ برای کسانی که جانشان را از دست دادند. نوشادار و بعد از مرگ سهراب.» مرد میانسال، بالای تپه ایستاده و بیقرار است. تازه از معدن بیرون آمده، «من خودم نماینده کارگران بودم، هشت سال در این معدن کار می‌کردم، اما مرا انداختند بیرون. چه کسی می‌خواهد جواب خانواده‌های بی‌سپرست معدنکاران را بدهد.»

• **چرا اخراج شدید؟**
به ما گفتند باید از حقوق کارگران دفاع کنید. بعد که داوطلب شدید، به ما گفتند شوینگر باخر اجمان کردند.

• **وضع داخل معدن چطور است؟**
افتضاح، این گندی است که خودشان زده‌اند. الان رفته داخل راسته معدن، ۵۶ دستگاه گذاشته بودند، چرا قبلاً این کار را نکرد بودند. سه تا از فامیل‌های ما مَرده‌اند، سه تا هم داخل‌اند. جواب اینها را چه کسی باید بدهد.

• **فکر می‌کنید امیدی به زنده ماندن آنهاهی که داخل معدن گرفتار شده‌اند، وجود دارد؟**
نه فکر نمی‌کنم، اگر هم زنده بودند، الان دیگر زنده نیستند.

اینها را می‌گوید و زود می‌رود. خسته‌است، سه روز است مسیر داخل و خارج معدن را طی می‌کند. همه با او هم‌کلامند، همه از وضع ایمنی بد معدن می‌گویند: «وضع ایمنی معدن صفر است، اگر خوب بود که اینهمه آدم از بین نمی‌رفت.»

• **امداد رسانی‌هایی فایده‌است**
پیچ جاده که تمام می‌شود، انبوه جمعیت نیروهای امدادی در رنگ‌های مختلف خط کشیده‌اند، با چادرهای سفید و سبزه و خودروهایی که شانه به شانه هم ایستاده‌اند.

• **شاید سیصد، شاید هم پانصد نفر جمعیت، منطقه را قرق کرده‌اند. جای سوزن انداختن نیست، زنان، مادران معدنکاران، همسران نشان، نامزدها و خواهر‌ها را که**

زهر جعفر زاده-الناز محمدی تازه کم‌روز شکسته بود که صدای جیغ بلند شد، جیغ‌های زنی که هر تالاشی و پسریم پسریم گفتن‌هایش، آسمان را و هوا را خط خطی می‌کرد. چشمش از دهانه سیاه و تنگ و تاریک معدن برداشته نمی‌شد، دوخته شده بود به آن بالا، جایی که پسر او را و پسر خاله‌ها حامد را و پسر عمه مجتبی و داماد اسماعیل و فامیل اهالی ۵۶ روستای اطراف را بلعیده بود، درست از ظهر چهار روز پیش؛ چهارشنبه، سیزدهم اردیبهشت. روزی که زمان نه فقط برای چند صد معدنکار «زمستان بورت» که برای چند هزار روستائین متوقف شده، درست از لحظه‌ای که خبر آمد: «معدن ریزش کرد.» آزادشهر، از چهارشنبه، عزادار است و ابرهای «گلستان» در این چهار روز‌هی باریدن تا شاید کمی سیاهی‌ست‌ها و صورت‌های بازماندگان را کمرنگ کنند.